

مرا از آن سخن عجیب آمد که در هشام که خراب تواند کرد چون هشام
وفات کرد و بعدین هشام فرمود تا آنرا خراب کردند و خاک کن
بیرون بردند چنانکه سنگهای آن نماینده شد و من آنرا دیدم
و از آنجمله آنست که هم این راوی گوید که با وی بود
که برادر وی زید بن علی رضی الله عنهما برآمدند فرمود که ای الله
این در کوچه و فرج کند و ویران کند و سر ویرا بگرداند و با بیجا
آرند و بر سر قصبه کنند ما را از سخن وی عجب آمد که در مدینه قصب
شود چون سر ویرا آوردند قصبه نیز با آن آوردند **و از آنجمله آنست**
آنست که دیگری گفته است که جعفر بن محمد رضی الله عنهما گفته است
پدر من وصیت کرد که چون من بمیرم تو مرا غسل کن زیرا که امام را
جو امام نشوید و دیگری گفته است که برادر تو عبد الله زود باشد که در
امامت کند و مردم را بخندد و برانگیزد که عزوی گویند تا خواه
بود چون پدر من وفات یافت من ویرا غسل کردم و برادر من بعد
الله دعوی امامت کرد و چندان نزیت چنانکه پدر رکنه بود
و از آنجمله آنست که ضیض بن سهل گوید که برادر جعفر
محمد بن علی رضی الله عنهما در آمدن وی خواستم که میرا از نماز شب
در محل سأل کنم چون در آمدن می آنک من سخن گویم فرمود که
کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی علی راحله حیث تومت
و از آنجمله آنست که دیگری گفته است که اجازت خواستم

تا برانجام

تا برانجام رضی الله عنهما در آیم گفتند تعجب کن که نزدیک وی جانشین اند
از اخوان تو چندان بر نیامد که در او زده در بیرون آمدند جانی
سنگ در بر و سوز تا در پای سلام کردند و بگذاشتند بعد از آن
من بروی در آمدم و گفتیم این جماعت را که از پیش تو بیرون
آمدند منی گفتا سم ایشان چه کسانند فرمود که این برادران شما اند
از من پرسیدم که ایشان بر شما ظاهری شوند فرمود که آری
سببی که شما پیش ضعیف آید و از هلال و حرام می پرسید ایشان
نیز می آید **و از آنجمله آنست** که جعفر بن محمد رضی الله
عنهما گفته است که روزی پدر من فرمود که از مدت عمر من پنج
سال بیش نماند است چون وی وفات یافت حساب
کردیم راست آمدی زیادت و نقصان **و از آنجمله آنست**
که دیگری گفته است که با محمد بن علی رضی الله عنهما میان مکرمه
می رفیقیم وی بر بغل سوار بود و من بر دوازده گوشی ناکاه دیدم
که کسی از بالای کوه فرود آمد تا نزدیک محمد بن علی رفت
رسید وی بغل خود نگاه داشت و کرک دست خود بر پیش
زین بغل نهاد و بری با وی سخن گفت و وی گوش می کرد
پس با کرک گفت برو که چنان کردم که می خواستی که کرک رفت
با من گفت می دانی که چه می گفت گفتم الله و رسول و این رسول
اعلم فرمود که وی گفته است که حضرت برادر من کوه در و زنه سخن گفته است